

لا يرفع الهمالة **حكايت** در ویشی را بیاورد و در وقت بدم سر برهنه
 کعبه است آن بلاها و آسائنه بها یعنی العتبه نهاد بود و روی در زمین
 می ماند الطاهر ان المراد جدار الکعبه لان تمیها الرطب و می ناید و می
 کت ای نایب بقوله یا خفقور یا رسیم نو دانی که از طلوم و جهول شی
 معنی توکل ان الانسان کان ظلوما جهولا چه آید که تراشاید **قطع**
 عذر تقصیر خدمت آوردم بالا ضافه فی اللفظین الاولین که درم
 بطاعت استظهار ای سبیل کفای بالطاعه عاصبان ارکانه توبه
 کند اما عافان از عبادت استغفار ای استغفرون من تقصیر
 العباده **حکایت** کان رجل یروع بیده بعد الصلوة طویلا و یقول
 ما تقول فی دعائک اقول اللهم اغفر لی تقصیري فان علی هذا
 لا یلیق که عبادن جزای عبادت خواهند بدان جمله مقول قول
 در ویشی ای العباد یطلبون عوض العباده و با زرگانان بها
 بضاعت و بی طایفه من المال تبعث للتجاره والمراد هنا المتاع
 الذي یباع ومن ینه امیدا و رده ام نه طاعت حتی اطلب غیرها
 و بدیون و بهو السؤال شیئ امدت ام نه تجارت حتی اطلب شیئ
 المتاع اصنع بنا ای افعیل بنا ما انت امله ولا تفعل بنا ما نحن امله
 بکلام و جدها عبارة المتین فی النسخ الصحیحه و ما وجدنا اضبع بی
 ما انت امله وان کان یناسب السیاق و ما وجدنا ایضا و امله لا یباع
 و بهلای اتوکک لما جاز ترک **حکایت** ذکر فی الکشاف ان قوم یس
 علیه السلام لما نزل بهم الغلاب قالوا اللهم ان ذنوبنا قد غظت
 و جبت وانت اعظم منها و احق افعیل بنا ما انت امله ولا تفعل بنا
 ما نحن امله فکشف عنهم الغلاب **حکایت** ذکر کشتی بضم الکاف العربیه
 خطایه من کشتن و المراد به غلبه الله و جرم بضم الجیم معنی الذنب
 کشتی ای تقصیر روی و سر بر آستانه لا ارجع من عنینک فقل
 قران نباشد هر چه فرمای بی بر آتم قبل قریبا منه **حکایت** اول ذکر
 با عشق باش و تن و جان سنک قولون نه فرمایان اول و قول دخی فرمایان
 سنک **قطع** بر و در کعبه بالا ضافه سائلی دیم سائل الله یع کشتی

بن کعبه

بن کعبه

دی

و بی کوشی خوش بیدار بفتح الحاء القافیه من کلامی که طایم بیدار
 ای لا اقول اقبل طاعتی فاعفوبرکنا کشتی امین کشتید
 و المراد طهره من کتله السبائت و قبل فی الترجمة **قطع** کعبه
 ده کوردم ای بر و در ویشی اغلیوب ای بر و در ویشی
 دیم طاعتی بقول الیه جک قلم کیم کنی حدن **حکایت** عبد التاد
 کلابی و هو من المشایخ الفطام والاولیا و الکرام و له مناسبه
 شتی و کرامات علیا و در کعبه روی بر حصا بفتح الحاء الملهله
 جمع حصاه کذا فی مختار الصحاح و بی بالفارسیه سنک رین و بالترکیه
 قیل ومن لم یعرف الجمع والمزدق را لجمع معنی المزدنهاد و بی
 کت منا جیا ای خدا و ند محسای بختی برید به العفو و اگر
 مستوجب عقوبت من استوجبه اذا استحقه در قیامت و بالانیا
 بر الیکه امین الیکه من تا در روی نیکان جمع نیکای فی مواجبهتم
 شمسار ای نجل شوم **قطع** روی بر خاک کجی کانه جلاله
 من الضم المستتره قولی کوم هكذا و جدها عبارة المتین فی النسخ
 التي رأینا و من اختار فی المتن قول میگوید و قسم بقوله یعنی عبد
 القادر ثم قال و فی بعض النسخ می گویم و هو الظاهر و الظاهر ان
 علی المصنوق قد اعرف بفساد ما اختاره بر شیخ که تخفف من شیخ کاه که
 با دمی اید طرف لقولی کوم و المراد به وقت المسح و مقول القول
 البیت الای فی اعنی قولی که هرگز فرامشت فرامش و فراموش معنی
 و الحق ان اصل فرامش فراموش خذفت و ا و للوزن و التاء
 الخطاب و حرکت الشین لهما و حید الفتح للتخفيف **حکایت**
 قال الشيخ شبلی قدس سره انی لا اذکر کراته تع لان التذکره انما یکن
 بعد النسیان و لا انساه حتی اذکره بیحیث ازینع یا دی آید
 قبل فی الترجمة **قطع** عجز طرا فی اوزره یوزا و رب هر چه که درم
 جوارش باد ای که هرگز او ننویسی بن هیچ سنه ای برین بی یاز
حکایت دزدی در خانه با رسانی با و الوهده فیها در آمد لرسوله
 شیخ چندا که طلب کرد و بی ست الزامد چیزی بیاء الوهده نیافت

بن کعبه

بن کعبه